

خطاب استدلالی اشعار شیعی در رثای امام حسین علیه السلام بررسی تطبیقی ابعاد حماسی و عاطفی اشعار عاشورایی شهریار و بحر العلوم

فرهاد محمدی‌نژاد / استادیار دانشگاه پیام نور استان البرز / f_mohamadinejad@pnu.ac.ir
احمد محمدی‌نژادپاشاکی / دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد / a.mohamadi.np@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۲/۱۳

چکیده

این پژوهش، با هدف بررسی تطبیقی گونه‌های خطاب استدلالی اشعار بحر العلوم و شهریار در رثای امام حسین علیه السلام انجام گرفت. شاعران متعهد؛ سیدمهدی بحر العلوم در شعر عربی، و شهریار در شعر فارسی، با عاطفه عمیق به موضوع عاشورا پرداخته‌اند. مبانی احتجاج در رثائیات آن‌ها، شامل مبانی استدلالی، با استناد به عقل (مخاطب قرار دادن عقل و دوستی اهل بیت و پاسخ به ادعای باطل ستم‌گران)، استمداد از عنصر عاطفه و احتجاج به آیات قرآن (شایستگی اهل بیت به خلافت و امامت و پاسخ به ادعای باطل خلفای اموی و عباسی) و مبانی احتجاج، با استناد به احادیث و روایات (جانشینی امام علی علیه السلام و حدیث کسا) است. با بررسی منقبت‌های امام حسین علیه السلام، تصاویری که تداعی می‌شود سخن را از اندوه کل هستی آغاز می‌کنند؛ آن‌گاه وارد موضوع عطش و شهادت شده، قصیده خود را با اسارت زنان و کودکان به پایان می‌برند. تمایز اشعار بحر العلوم در ابیاتی است که به کوفیان و نامه‌های آنان اختصاص می‌دهد و در شعر شهریار، تصاویر معرکه عاشورا بیش‌تر و جنبه عاطفی فزون‌تر است. هر دو شاعر در قصیده خود، به شیوه گفت‌وگو، در بیان عظمت امام حسین علیه السلام استدلال می‌کنند، ولی این شیوه در اشعار بحر العلوم پررنگ‌تر است. کلیدواژه‌ها: بحر العلوم، شهریار، خطاب استدلالی، مکتب شیعه، رثای امام حسین علیه السلام.

مقدمه

رثا از ریشه «رثی» و یا «رثو» در لغت به معنای گریه و زاری برای متوفی و هم‌چنین ذکر خوبی‌ها و صفات پسندیده اوست. (ابن‌منظور، ۱۹۵۵، ص ۱۴۹) هم‌چنین اظهار ضعف و بی‌قراری از فقدان درگذشته و بزرگ داشتن مصیبت‌های اوست. (هاشمی، ۱۹۴۳، ص ۵۷) در *العمله* فرق این فن با مدح این‌گونه می‌آید:

در رثا چیزی افزوده می‌شود تا این‌که مشخص شود غرض شعر، شخص متوفی است مانند «کان» یا «عدمنا به کیت و کیت» و هر آنچه بر وفات شخص مورد صحبت، دلالت کند. (القیروانی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۱۴۶)

رثا اقسامی دارد: رثای درباری، رثای فلسفی، رثای داستانی و رثای مذهبی، (مردانی، ۱۳۸۱، ص ۴۸-۵۱) رثای مذهبی در سوگ و بزرگداشت بزرگان دینی است که در ادبیات شیعی، بخش وسیعی از آن با عنوان اشعار عاشورایی و در رثای امام حسین علیه السلام سروده شده و شاعر عاشورایی در نقش یک «دراماتورژیک» ایفای نقش می‌کند، با این تفاوت که شخصیت‌های آن حقیقی و مذهبی هستند. (آذر، ۱۳۸۱، ص ۲۸) جایگاه «شعر عاشورا» در میان شعر شیعی، هم‌چون نگینی درخشان در حلقه ادبیات مکتبی است و موضوعات مربوط به رخداد استثنایی عاشورا از گریه حضرت آدم علیه السلام در رثای آن امام همام علیه السلام گرفته تا مسائل مربوط به پس از شهادت آن امام بزرگوار تا به امروز را شامل می‌شود. در شعر عاشورا، نگاه کلی و نگرش ماتمی و عاطفی از این حادثه را شاهد هستیم، ولی در شعر عاشورایی، پرداختن به کلیدواژه‌های مهم فرهنگ گران‌سنگ عاشورا و به تصویر کشیدن ابعاد حماسی، عرفانی، اخلاقی و ارزشی آن در دستور کار شاعر قرار دارد که با رگه‌های ماتمی درمی‌آمیزد. این ستایش عظیم، پشتوانه پدید آمدن بخش مهمی از فرهنگ شعر شیعی در زمینه «ادبیات عاشورایی» بوده است.

شهریار و بحرالعلوم با عشق و ارادت به خاندان اهل بیت، با احاطه تاریخی و آگاهی دینی گسترده خود، و بهره‌گیری از دلایل عقلی، در دفاع از شیعه، به مسائلی چون: اثبات حقانیت اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام، و غیر شرعی بودن خاندان اموی می‌پردازند. به دیگر سخن، این هر دو، پیش از آن‌که بخواهند احساس مخاطب را برانگیزند، قصد اقناع عقلی او را دارند. اگرچه واژگان جدل، استدلال، برهان، حجت و خطابه، معانی گوناگونی در بردارند، همگی در یک چیز مشترکند و آن این‌که همه به عنوان شیوه و ابزاری برای تأثیر عقلی یا عاطفی سخن در مخاطب و برانگیختن احساس‌های او، به کار می‌روند.

در این جستار، هر جا از یکی از واژگان در تحلیل سروده‌های این دو شاعر، بهره می‌گیریم، با کمی چشم‌پوشی، همین معنای مشترک را قصد می‌کنیم. بر پایه معانی لغوی و اصطلاحی واژه‌های یاده شده که در کتاب کشف اصطلاحات الفنون تهانوی آمده، روشن می‌شود که مهم‌ترین خواسته این فنون، تأثیر در مخاطب است. (نک: تهانوی، ۱۹۹۶، ذیل واژه‌های جدل، حجت، استدلال و برهان)

پیشینه پژوهش

تاکنون کارهایی در اشعار عاشورایی انجام شده؛ از جمله: کتاب امام حسین علیه السلام در شعر معاصر عربی، نوشته دکتر انسیه خزعلی، انتشارات امیرکبیر و مقاله «امام حسین علیه السلام در شعر شریف رضی»، از دکتر معصومه شبستری و صابره سیاوشی، مجله ادب عربی. هر چند این پژوهش‌ها با محوریت امام حسین علیه السلام و اشعار عاشورایی صورت پذیرفته، بررسی تطبیقی سبک‌شناسی رثای آن حضرت در اشعار بحرالعلوم و شهریار انجام نشده است.

طرح مسأله

برای رسیدن به اهداف پژوهش، سه سؤال اصلی مطرح می‌گردد:

۱. در رثای امام حسین علیه السلام به چه جنبه‌هایی توجه شده است؟
 ۲. دو شاعر، چه ویژگی‌هایی برای حضرت در مرثی خود، قائل شده‌اند؟
 ۳. فراوانی و تنوع این ویژگی‌ها از نگاه توصیفی و تحلیلی چگونه است؟
- فرضیات مطرح‌شده برای این سؤالات عبارتند از:
- الف. در رثای امام حسین علیه السلام به جنبه‌های فردی و اجتماعی توجه شده است؛
- ب. هر دو شاعر در رثای‌های خود، مظلومیت، امامت و... را برای حضرت قائل شده‌اند؛

ج. تنوع این ویژگی‌ها، سمت و سوی عاطفی و استدلالی دارد.

این مقاله با تکیه بر یک ادبیات نظری مبتنی بر روش تحلیلی - توصیفی، بعد از معرفی اجمالی شخصیت دو شاعر، به بیان همانندی‌های شعر و اندیشه آن‌ها و مهم‌ترین درون‌مایه سروده‌های مذهبی ایشان می‌پردازد که برای تبلیغ فکر و اندیشه شیعی خود، از آن‌ها بهره گرفته‌اند.

الف) شرح حال بحر العلوم

سید محمد مهدی بحر العلوم ملقب به طباطبا (خاقانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۳۳)، از خانواده‌ای علمی و اصیل زاده شد که از بین آن‌ها، دانشمندانی سربرآوردند که کمر به خدمت دین و مذهب بستند و در گسترش علمی حوزه نجف اشرف مؤثر بودند. خانواده وی، در اوایل قرن دوازده هجری، از ایران به عراق مهاجرت کردند، در حالی که دستاوردهای علمی و اجتماعی آن‌ها، در کربلا و نجف، هم‌چنان پابرجاست. (بحر العلوم، ۱۳۶۳، ص ۱۲۶) ولادتش در نجف بود (۱۱۵۵ق) (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۷،

ص ۳۳۴) و در ماه رجب سال ۱۲۱۲ قمری در ۵۷ سالگی دار فانی را وداع گفت. (امینی، ۱۹۶۴، ص ۵۶) پدرش سیدمرتضی، از علمای برجسته و در نهایت زهد و پارسایی بود و بسیاری از علمای آن عصر و هم‌چنین فرزندش، تربیت یافته مکتب او هستند. (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۶-۲۷)

مهاجرت وی به نجف در پانزده سالگی و برای تکمیل مراحل اجتهاد، نقطه بروز شخصیت علمی‌اش به حساب می‌آید. (امین، ۱۴۰۳، ج ۴۸، ص ۱۶۵) به خاطر سیره زندگی علمی‌اش، به لقب‌هایی چون: رئیس امامیه، شیخ‌المشایخ، امام‌العصر و علامه دهر، معروف گشته، ولی از آن بین لقب بحرالعلوم شهرت بیش‌تری دارد. (شبر، ۱۹۸۸، ج ۶، ص ۵۱) لقب بحرالعلوم، به این علت بوده که در سفری که به خراسان داشت، نزد عالم آن دیار، فیلسوف سیدمحمد مهدی اصفهانی می‌رسد و طلب موعظه می‌کند. ایشان هنگامی که جامعیت علمی بحرالعلوم را مشاهده می‌کند، به او لقب بحرالعلوم می‌دهد و این لقب بین علما متداول و معروف می‌شود. (خاقانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۸)

وی بیش از بیست اثر در رجال، شروح و علوم مختلف، به جا گذاشته؛ مانند *تحفة الکرام فی تاریخ مکه و البیت الحرام*، *حاشیة و شرح علی طهارة (شرائع المحقق الحلی)*، *دیوان شعر و غیره*. شعر او از لحاظ ساختاری، بر رعایت قوالب شعری سنتی استوار است. از امتیازات شعر او این است که مفهوم را در شعرش، به صورت تدریجی به کمال می‌رساند.

ب) شرح حال شهریار

سیدمحمد حسین بهجت تبریزی در سال ۱۳۲۵ قمری در تبریز زاده شد. یازده ماه پس از تولد او، انقلاب مشروطه ایران دومین دور خود را برای به دست آوردن

استقلال و آزادی از چنگ استبداد و خفقان آغاز کرد. در این هنگام، به علت اوضاع سیاسی و شیوع وبا، خانواده او به قریه قئیش قورشان مهاجرت کردند. وی در آنجا در مکتب ملاابراهیم برای یادگیری قرآن آغاز به تحصیل نمود و اولین اشعارش را در چهارده‌سالگی سرود. مجموعه «حیدربابایه سلام»، از معروف‌ترین آثار ادبی شهریار است که خاطرات جوانی او را بازگو می‌کند. (کاویان‌پور، ۱۳۷۹، ص ۵-۷) وی پس از طی دوران پرفراز و نشیب نوجوانی و بزرگسالی و خلق آثار ادبی و انتشار کلیات اشعار - که همگی دال بر ذوق ادبی اوست - در آذرماه ۱۳۶۶ وفات یافت.

بررسی ویژگی‌های شعری و فکری شهریار و بحر العلوم

زبان‌شناسان در بررسی سبک‌شناسانه، معمولاً به مضمون یا سطح فکری توجه ندارند. بهار در سبک‌شناسی، فقط به سطح زبانی توجه داشته است. بعد از ایشان، بررسی سطح فکری، نگرش‌ها و تلقی‌های صاحبان آثار ادبی، موضوع‌های مطرح در حوزه سبک‌شناسی شد. مطالعات زبان‌شناسانه به این امر کمک می‌کند. شمیسا معتقد است که کندوکاو در سطح فکری اثر، راحت‌تر می‌تواند سبک‌شناس را به تعیین سبک شخصی برساند. مضاف بر این‌که این بررسی، جذاب‌تر و مفیدتر است. (شمیسا، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷)

در این زمینه، با بررسی مضامین فکری اشعار بحر العلوم و شهریار در رثای امام حسین علیه السلام و بیان موضوعات امامت، شهادت، مظلومیت، صبر، اسارت و غم، تصاویر بسیار عمیقی از شهدای کربلا تداعی می‌شود که با نظم خاصی پیش می‌رود. در ادامه، برآیند شعرها را از زاویه مضمون بررسی کنیم:

۱. هدایت‌گری و امامت

مقام امامت، یکی از مقام‌های الهی است، در قرآن هر جا نامی از امامت برده می‌شود، متعرض مسأله هدایت نیز هست: «و جعلنا منهم أئمةً يهدون بأمرنا» (سجده: ۲۴) امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه «فآمنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا والله بما تعملون خیر» (تغابن: ۸) لفظ نور را به ائمه اطهار تفسیر نمودند که مظهر هدایت و روشنگری‌اند. از این رو، بحرالعلوم در تعبیری مشابه، اهل‌بیت را مظهر امامت و رهبری و حجت خداوند بر روی زمین معرفی می‌کند:

ودایع المصطفی أوصی بحفظهم فضیعوها فلم تحفظ ودایعه

(بحرالعلوم، ۲۰۰۶، ص ۷۱)

«امانت‌هایی که پیامبر اکرم به پاسداری از آن وصیت کردند، اما آنان این امانت‌ها را تباه ساختند و از آن‌ها محافظت نکردند.»

وی از امام، تشبیه به ودایع کرده است؛ ودیعه‌هایی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، آن‌ها را در بین مردم به امانت گذاشته بود؛ ولی آنان امانت‌داران خوبی نبودند و امانت را تباه ساختند. بیت زیر، به این حقیقت اشاره دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در زمان حیات، از این امامان سخن می‌گفتند:

قال انسبونی فجدی أحمد وسلوا ما قال فیّ فلم یکذبکم الخیر

(همان، ص ۷۰)

«به آنان گفت: نسب مرا بنگرید که جد من، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و پیرسید درباره من چه فرموده است که او راست‌گو بوده و هیچ گاه خبر دروغ نگفته است.»

شهریار نیز شجره طیبه اسلام را به نخلی تشبیه می‌کند که ائمه و پیامبران، شاخ و برگ‌های این نخل تنومند هستند:

یزید، نخله اسلام ریشه کن می‌خواست حسین بود که دین زنده تا به اکنون شد

(شهریار، ۱۳۶۱، ص ۲۰۹)

این تعبیر، برگرفته از آیه ۲۴ سوره مبارکه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است که خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؟» «بنگر که خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) است». این آیه در مورد شجره طیبه و شجره خبیثه بحث کرده است. در حقیقت این آیه، تجسم حق و باطل، نور و ظلمت و کفر و ایمان است. تقابل حق و باطل، یکی از موضوعات بسیار مهمی است که قرآن فراوان به آن اشاره کرده است.

خداوند در قرآن مثال‌هایی برای تبیین حق و باطل آورده؛ مانند آیه یادشده نیز در آیه ۱۷ سوره رعد: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ، حق را به آب و باطل را به کف روی آب تشبیه کرده که هدف از این تعابیر، این است که باطل جلوه‌گری و نمود دارد، ولی حق دارای اصالت و پایداری است.

مفاهیمی که از کلمه «طیبه» در این آیه مبارکه برمی‌آید عبارتند از: توحید و کلمه «لا اله الا الله»، رهبران آسمانی، اعتقاد به ولایت و ایمان. هم‌چنین کلمه شجره طیبه به معنای ریشه درخت است که بدنه اصلی آن به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شاخه اصلی آن امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، شاخه‌های فرعی آن اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و برگ‌های آن به شیعیان تعبیر شده است. قرآن ویژگی‌هایی را برای شجره طیبه و شجره خبیثه بیان کرده است؛ مثلاً شجره طیبه منظرش زیبا، بویش خوش، میوه‌اش پر بار و پاکیزه است و در مقابل

شجره خبیثه، منظرش زشت، بویش بد و میوه‌اش تلخ است؛ شجره طیبه اصل و ریشه‌اش مستحکم و پایدار و در زمین فرو رفته است؛ اما شجره خبیثه مستأصل است و اصل و ریشه‌ای ندارد. منظور از شجره طیبه، اهل بیت علیهم السلام و منظور از شجره خبیثه بنی‌امیه است که جز فساد و ظلم و غضب کار دیگری انجام ندادند. در هر دوره‌ای، شجره طیبه و خبیثه داریم. اهل بیت علیهم السلام و ولایت مثل شجره طیبه پرثمر هستند، اما کفر و شرک و نفاق مثل شجره خبیثه همیشه بی‌ثمرند. شهریار نیز با بهره‌گیری از مفاهیم قرآنی، هدایت‌گری امام را در برابر ریشه‌کنی یزید با صنعت مقابله می‌آورد و از امام تعبیر به «سفینه النجاة» می‌کند:

یزید، نخله اسلام ریشه کن می‌خواست حسین بود که دین زنده تا به اکنون شد
سفینه‌های نجاتند جمله معصومین ولی سفینه او رشک فلک مشحون شد
(شهریار، ۱۳۶۱، ص ۲۰۹)

این تعبیر، برگرفته از کلام رئیس مکتب تشیع، امام صادق علیه السلام است:
كلنا سفن النجاة لكن سفينة جدى الحسين عليه السلام اوسع و فى لبحر البحار
اسرع؛ (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۳۲۲)
«همه ما اهل بیت، کشتی‌های نجات هستیم، ولی کشتی جدم حسین علیه السلام
گسترده‌تر و در دل دریاها (و موج‌های خروشان) باشتاب‌تر و سریع‌تر
است.»

این تعبیر برای اهل عصمت علیهم السلام که همگی نور واحد، مصباح‌الهدی و سفینه النجاة هستند، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سپس دیگر امامان علیهم السلام است. این تعبیر، به طوفان نوح و کشتی آن حضرت اشاره دارد. پس اگر شدت بلاهای زمینی و آسمانی، و مادی و معنوی، به حد طوفان نوح نیز باشد، بی‌تردید کسانی که سوار کشتی «ولی‌الله» شده‌اند، به «امر الله» مصون مانده، نجات می‌یابند.

پس ائمه اطهار علیهم‌السلام، برای بشری که همیشه در معرض طوفان‌ها و سیلاب‌های نابودکننده هستند، نقش کشتی نجات را دارند.

مقصد این کشتی، الله جلّ جلاله است و حرکتش از یک سو دور شدن از مهلکات و از سوی نزدیک شدن به آرامش و سعادت است؛ لذا این کشتی با «بسم الله» به حرکت درمی‌آید و با «بسم الله» به مقصد رسیده، از حرکت بازمی‌ایستد تا مسافران در ساحل مغفرت و رحمت الهی پیاده شوند و به زندگی سالم ادامه دهند. اهل عصمت علیهم‌السلام، اسم الله هستند:

«وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (هود: ۴۱)

«و (نوح) گفت: به نام خدا سوار کشتی شوید که رفتن و ایستادنش به نام اوست، چون پروردگار من آمرزنده و مهربان است.»

شهریار در قسمت دوم شعرش با تعبیر «ولی سفینه او رشک فلک مشحون شد»، به متمایز بودن کشتی امام حسین علیه‌السلام اشاره می‌کند که با مفهوم قسمت پایانی کلام امام صادق علیه‌السلام هماهنگی دارد. وقتی همه اسباب هدایت، نجات و رسیدن به ساحل امن ایمان، یک جا در اختیار قرار گرفت - یعنی همه موتورهای حرکتی، اعم از توحید، اخلاص، ولایت، فقه، جود، کرم، ایثار و بالاخره شهادت و شهادت‌طلبی با هم شروع به کار کرد - کشتی سریع‌تر حرکت می‌کند. پس معنای روایت این نیست که فرقی بین امام حسین علیه‌السلام، با دیگر ائمه اطهار علیهم‌السلام وجود دارد، بلکه فرقی در تجمع و ظهور کمالات در یک جا و یک زمان برای مردمان، پیروان و عاشقان است. تبلیغ اندیشه‌های عاشورا، بدون آگاهی‌های ادبی، تاریخی و سیاسی فراهم نمی‌شود. هر دو شاعر در تأیید ولایت امام حسین علیه‌السلام، به روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشاره می‌کنند: انا شجرة النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و بيت الرحمة. (کلینی،

امام حسین علیه السلام همانند جد بزرگوارش، نماد هدایت‌گری و مظهر نجات‌بخشی است تا آن‌جا که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«اهل بیته امان لأهل الارض». (قندوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۷۴)

شهادت سیدالشهدا، غم‌انگیزترین تصویری است که شاعر بارها در اشعارش به آن پرداخته است. پای‌ورزی بر انجام دادن رسالت و هدایت‌گری، گاه با بیان صریح و تعابیری چون «سر به نیزه شدن امام، بریده شدن سر تشنه لب ایشان، آغشته به خون و برهنه ...» و گاه با تشبیهاتی زیبا مانند «خاموش کردن نور الهی» در اشعار بحرالعلوم تصویر می‌آفریند:

شَبَّوا لِإِطْفَاءِ نورِ اللهِ نارِ وِغَى لولاه ما شبها قدح و إیراء
(همان، ص ۴۰)

«آنان برای خاموش کردن پرتو الهی آتش جنگ به پا کردند، اگر او نبود هیچ شعله و آتشی به وجود نمی‌آمد.»

این بیت، برگرفته از این کلام امام محمد باقر علیه السلام است:

نحن حجج الله فی خلقه و نحن أئمة الهدی و نحن مصابیح الدجی و نحن
منار الهدی. (ابن بابویه، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۲۰۵)

در این بیت نیز امام حسین علیه السلام را به نور الهی تشبیه کرده است که منشأ هدایت بوده و دشمنان اسلام این نور زمانه را خاموش کردند. وی در این بیت، حرکت امام را سبب بیداری جامعه می‌داند.

شهریار نیز امام را فروغی خاموش‌نشده می‌داند و هم‌چون بحرالعلوم، یقین دارد اگرچه نور امام حسین علیه السلام در خیمه‌های برافروخته، به خموشی گرایید، فروغی فزون یافت:

به هر چمن که بتازد سموم باد خزان زمانه یاد کند از خزان باغ حسین

هنوز ساقی عطشان کربلا گویی کنار علقمه افتاده با ایاغ حسین
 اگر چراغ حسینی به خیمه شد خاموش منور است مساجد به چلچراغ حسین
 (شهریار، ۱۳۶۱، ص ۴۳۶)

«نور» روشنایی است و از ویژگی‌های ذاتی‌اش این است که هم خودش روشن است و هم روشنی‌بخش دیگران است. نیز تاریکی‌ها و ظلمت‌ها را از بین می‌برد: «ظاهرٌ لنفسه و مظهرٌ لغيره»؛ به همین جهت از خداوند متعال که روشنی‌بخش نظام هستی است و از پیامبران و امامان در آیه ۸ سوره صف «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» که هدایت‌گر بشر و روشنی‌بخش دل‌های مؤمنانند، به «نور» تعبیر شده است. در مقابل از دشمنان بدخواه و گمراهی‌ها، به «ظلمات» تعبیر شده که هم خودشان تاریکند و هم در پی خاموش کردن نورند؛ لذا در زیارت‌نامه امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «اشهد انك نور الله لم يطفأ و لا يطفأ ابداً». هم‌چنین طبق حدیث نبوی، امام حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات معرفی شده است.

۲. غم و عشق هستی

عاطفه به احساسات و روان شاعر مربوط می‌شود. «عاطفه، حالت اندوه و شادی و یأس و امید و... و حیرت و اعجابی است که حوادث عینی یا ذهنی، در ذهن شاعر ایجاد می‌کنند و وی می‌کوشد که این حالت و تأثیر ناشی از رویدادها را آن چنان که برای خودش تجربه شده است، به دیگران منتقل کند»، (پورنامداریان، ۱۳۷۴، ص ۱۴) شفیعی کدکنی در این زمینه می‌آورد:

منظور از عاطفه، اندوه یا حالت حماسی یا اعجابی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و از خواننده یا شنونده

می‌خواهد که با وی در این احساس شرکت کنند. (شفیعی کدکنی،

۱۳۶۸، ص ۲۴)

شهریار عشق و دلدادگی امام علیه السلام را در کارزار کربلا، به سازی ترسیم می‌کند و هر زخمی که بر کالبد سیدالشهدا نقش می‌بندد، تاری می‌شود که شوری در عالم هستی به پا می‌کند:

ساز عشق است و به دل هر زخم پیکان زخمه‌ای

گوش کن عالم پر از شور و نوا دارد حسین

(شهریار، ۱۳۶۱، ص ۷۰)

شهریار ساز و نوای شورآفرین امام حسین علیه السلام را با تصویر بدیع دیگری، به اشک سوزناکی بدل می‌کند:

شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا

(همان، ص ۷۰)

در این جا، مخاطب منتظر است که چیز مألوفی را از کلام متکلم بشنود؛ یعنی منتظر است که شاعر بگوید: «نفرین می‌کند حسین»؛ ولی آن‌گاه که متکلم می‌گوید: «جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین»، بسان پارازیتی است که فهم معنا را به تأخیر می‌اندازد؛ خواننده انتظار «دعا» را ندارد و از طرفی در هنجار زبان فارسی، دعا با نفرین هم‌نشین نمی‌شود؛ لذا دکتر احمد ابوحاقه در کتاب خود با عنوان *البلاغه و التحلیل الادبی می‌نویسد:*

خیال قدرتی است که با آن می‌توان نادیدنی‌ها را مشاهده کرد و به وسیله آن از یادرفته‌ها را به یاد آورد و دیدنی‌ها و تصاویر ذهنی و موقعیت‌های متعدد را با یک‌دیگر پیوند زد، به گونه‌ای که خواننده را تحت تأثیر قرار داده، رویکردهای او را با خود هم‌سو سازد و وی را به

جهان غیر محسوس منتقل کند. خیال میدان‌های وسیع حیات انسانی را در ذهن می‌گشاید و تنوع و ابعاد هستی را توسع می‌دهد. (نک: چمن‌خواه، ۱۳۸۴، ص ۲۶)

بحرالعلوم و دیگر مردمانی که از حادثه کربلا سخن می‌گویند، در زمان شهادت امام حضور نداشتند؛ اما از نگاه او همه انسان‌هایی که در عرصه کربلا هم حضور نداشتند - اعم از زنده و مرده - در ماجرای شهادت امام عَلَيْهِ السَّلَام در خور سرزنشند، این اندیشه متعلق به مکتبی است که در ادبیات فارسی به آن «مکتب واسوخت» می‌گویند:
کیف أسلو و نار القلب تلتهب والعین حلف قذاها دمعها سرب
(بحرالعلوم، ۲۰۰۶، ص ۵۱)

«چگونه تسلی خاطر یابم در حالی که آتشی در قلب به‌پاست و تیغی در چشم و اشک، ریزان است.»

استفهام به «کیف» در این بیت، از معنای اصلی خود خارج می‌شود و بر تحسر و تعجب دلالت دارد. بحرالعلوم بی‌صبوری را به صبر نیز نسبت می‌دهد:
لا صبر فی فادح عمت رزیته حتی إعتری الصبر منه الحزن والوصبُ
(همان، ص ۵۲)

«چگونه می‌توان در این مصیبت بزرگ صبر کرد؟ حتی خود صبر نیز از این مصیبت دچار غم و بیماری گشته است.»

صبر در مصایب پسندیده است، ولی در عظمت این مصیبت همین بس که صبر نیز رشته می‌درد و به شیون و زاری می‌پردازد. شاعر چشم را مخاطب ساخته که هر چقدر بگرید، نمی‌تواند حق این مصیبت را به جا آورد:

لا تقدر العین حتی القدر من صیب وإن جرت حین یجری دمعها الصبب
(همان، ص ۵۲)

چشم از گریستن به ازای حق آنان عاجز است، هر چند اشک‌های آن، پیایی جاری باشد باز هم حق آنان را ادا نمی‌کند.

اشک ریختن بر این مصیبت شایسته نیست، بلکه بایست خون گریست.

همین مضمون را شهریار در تخلص شعرش می‌آورد:

اشک خونین‌گو بیا بنشین به چشم شهریار کاندرین گوشه عزایی بی‌ریا دارد حسین
(شهریار، ۱۳۶۱، ص ۷۰)

از آن رو، گریه بیشتر برای شهیدان در عزای آن‌ها توصیه شده؛ آن هم برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره ایشان در طول زمان. (جنتی‌فر، ۱۳۸۵، ص ۳۳)

حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام در شکل‌گیری این نهضت نقش داشت، ولی با اسارت رفتن عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سخنرانی‌های علی‌بن‌الحسین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام در طول اسارت، این نهضت تداوم یافت. (انصاری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵) بحرالعلوم در بیان اسارت خاندان رسول‌الله صلی الله علیه و آله، حزن و اندوه و مشقت زنان و کودکان اسیر را ترسیم می‌کند:

واهل بیت رسول الله فی نصب أسرى النواصب قد أنصاهم النصب
(بحرالعلوم، ۲۰۰۶، ص ۵۳)

«و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مشقت هستند، رنجی که آنان را پریشان و آزرده ساخته است.»

یکی از ابعاد نگرش بحرالعلوم، بیان عظمت فاجعه و به تصویر کشیدن تیرگی حادثه عاشورا و شوم‌بودن این واقعه است؛ مصیبتی که آن‌قدر سیاه بود که از آن به «قارعة» تعبیر می‌کند:

«حلت بذلك في الإسلام قارعة» فتنه‌ای بود که گوش‌های ناشنوا را فراگرفت: «و فتنة تفرع الأسماع صماء» و بر چشم‌ها مهر کوری نهاد:

وطخية غشت الأَبصار ظلمتها عَمياء قد عمت الأقطار غمء

(همان، ص ۴۱)

«مصیبت سیاهی که تاریکی آن چشم‌ها را فراگرفت و مصیبت کوری که تاریکی‌اش همه جهان را فراگرفت».

آن‌گاه به شرح تاریخ کربلا می‌پردازد که سر خاندان پیامبر ﷺ را بریدند و زنان در اسارت، نوحه‌سرای امام بودند:

يوم بنو المصطفى الهادي ذبايحه والفاطميات أسراه نوايحه

(همان، ص ۵۶)

«روزی که پسران پیامبر ﷺ در آن سر بریده گشته‌اند و دختران فاطمه علیها السلام نوحه‌سرا و به اسارت درآمده‌اند».

عاطفه غالب بحرالعلوم در بیان شهادت امام، زاری و اندوه و بهره‌گیری از استدلالات تاریخی است. شخصیت حضرت زینب علیها السلام ذیل مجموعه حریم اهل بیت ﷺ و اصحاب کساء، بیان شده است که پاس‌داشت این حرمت، با اسارت‌بردن اهل‌بیت، و به آتش کشیدن خیمه‌ها شکسته شد:

وكم حریم لأهل البيت محترم قد إستحل وكم صاحت صوايحه

(همان، ص ۵۶)

«و چه حرمت‌هایی که از اهل‌بیت شکسته نشد و چه بلاهایی که بر آنان وارد نساختند!»

از نظر شهریار نیز این فضای برآمده از قساوت دشمنان، در نهایت زشتی، به غباری می‌ماند که روشنی‌ها را پنهان کرد:

محرم آمد و آفاق، مات و محزون شد غبار محنت این خاکدان بگردون شد

به خیمه‌گاه امامت چنان زدند آتش که آهوان حرم سر به دشت و هامون شد

(خشکنابی، ۱۳۷۹، ص ۱۰)

شهریار نیز این حرمت شکنی به امامت و خاندان او را آنچنان غمبار می‌داند که آهو برای رهیدن از آن می‌تازد.

بحرالعلوم، حادثه کربلا را حادثه‌ای می‌داند که فراموشی‌پذیر نیست و در شعرش، برای آن دلایل مختلفی می‌آورد:

۱. آن‌جا که با این مصراع آغاز می‌شود: «کیف أسلّو ونار القلب تلتهب»، دلیل فراموش‌ناپذیری حادثه عاشورا را این دلیل عنوان می‌کند که: این غم همیشه زبانه می‌کشد.

۲. آن‌جا که می‌سراید: «لم ینس قط ولا الذکری تجدده»، دلیل فراموش‌ناپذیری حادثه عاشورا را این دلیل عنوان می‌کند که: مصیبت آن، همیشه تازگی دارد.

۳. آن‌جا که می‌سراید: «کیف السلّو عن المکتور منفردا»، دلیل فراموش‌ناپذیری حادثه عاشورا را این دلیل عنوان می‌کند که: مصیب‌زده، تنها و بی‌کسی است و جایش در میان حرمش خالی گشته است؛ با قلبی که گاه به سمت چادرهای زنان و حرمش و گاه به سمت دشمن روانه می‌شود. با دشمنان می‌جنگد، با دیدگانی که گاه مراقب زنان و حرمش است و گاه به سمت دشمنی می‌رود که دست از جنگ با او نمی‌کشند و در این حال، فریاد می‌زند: «حرمم را رها کنید و مرا بکشید» و ناگهان، خبری از آنان به گوش رسیده که غم و اندوهش تا آخر عمر به پایان نمی‌رسد.

۳. مظلومیت و فساد

شهریار شدت فساد و دورویی حاکم بر مردم زمان امام علیه السلام را با تعبیر دشمنان بی‌امان و دوستان بی‌وفا به خوبی تجسم می‌کند:

دشمنانش بی‌امان و دوستانش بی‌وفا با کدامین سرکند؟ مشکل دوتا دارد حسین (شهریار، ۱۳۶۱، ص ۷۰)

شاعر پرده دیگر این قساوت در کارزار را با بستن آبی می‌گشاید که چندی پیش، امام علیه السلام آن را به روی لشکریان دشمن گشود و دشمن زشت‌کار خود را سیراب کرد:

آب خود با دشمنان تشنه قسمت می‌کند عزت و آزادگی بین تا کجا دارد حسین
دشمنش هم آب می‌بندد به روی اهل بیت داوری بین با چه قومی بی‌حیا دارد حسین
(همان، ص ۷۰)

بحرالعلوم نیز خیانت، دورویی و پیمان‌شکنی کوفیان را مطرح می‌سازد که از روزگاران قدیم عادتشان بود، با تعابیری چون: «أقبل فإنا جميعا شيعة تبع» یا «أقبل وعجل قد إخضر الجناب وقد» و نیز «قد بايعوا السبط طوعا منهم و رضا». بیت زیر نیز نقض پیمان را می‌رساند:

قوما يقولون لكن لا فعال لهم ورأيهم من قديم الدهر منتشر
(همان، ص ۶۹)

«قومی که فقط حرف می‌زنند اما عمل نمی‌کنند و از دیرباز سخن ثابت و قابل اعتمادی نداشتند».

در بیت دیگر آورده که آنان امام را در صورت نیامدن گناه‌کار خواندند، ولی خود عهد شکستند:

وآثموه إذا لم يأتهم فأتى قوما لبيعتهم بالنكث قد خفروا
(همان، ص ۶۹)

«آنان او را در صورت نیامدن گناه‌کار خواندند؛ او نزد آنان آمد؛ آنان قومی بودند

که بیعت خود را شکستند و به او خیانت کردند».

وی علت این نقض عهد را موارد ذیل می‌داند:

۱. شهوت پرستی:

شاةٌ من الناس لا ناسٌ ولا شاةٌ هوت بهم في مهاوى النغى أهواء

(بحرالعلوم، ۲۰۰۶، ص ۴۰)

«گوسفندانی از میان مردم هستند؛ نه آدمیزاد هستند و نه گوسفند! هوس‌های پلیدشان آنان را به پرتگاه‌های گمراهی افکند.» در واقع در این بیت، اشاره می‌کند که آنان آدمیزاد نیستند؛ چون چنین فجایعی را رغم زدند. گوسفند نیز نیستند، چون گوسفندان چوپانی دارند که آن‌ها را هدایت می‌کند. در واقع این‌ها گوسفندان سرکشی بودند که با سرکشی در پرتگاه نابودی سقوط کردند.

هم‌چنین می‌گوید:

ما آمن القوم قدما أو هم كفروا من بعد إيمانهم لو أنهم شعروا

(همان، ص ۷۰)

«این قوم هیچ‌گاه ایمان نیاوردند و حتی اگر ایمان آورده‌اند، بدانند که اکنون کافر

شده‌اند.»

۲. قدرت طلبی:

عدت على أسد الغايات أضبعها و في الرعاء لها قد عاتت الشاء

(همان، ص ۴۱)

«کفتارها بر شیر و سلطان جنگل تعدی نمودند (جفا کردند)، در حالی که آنان

هم‌چون گوسفندی که چراگاه را تباه و ویران سازد، رفتار کردند.»

این قدرت، از دست اهلان خارج شد، و نصیب کسانی گردید که سزاوار آن

نبودند:

والطاهرون ولاة الأمر تحتكم ال أرجاس فيهم بما إختاروا وما شاؤوا

(همان، ص ۴۱)

«آن پاکان و اولیاء امر، اکنون به میل و اراده دسته‌ای از مردمان پست و پلید

اداره می‌شوند.»

۳. جهالت:

فعاد نصرهم خذلا وخذلهم قتلا له بسیوف للعدی إدخروا

(همان، ص ۶۹)

«پیروزی آنان به شکست تبدیل شد؛ شکستی که به خاطر شمشیرهایی بود که

برای دشمن مهیا ساخته بودند، اما آنان امام و پیشوای خود را با شمشیرهایشان

کشتند.»

نتیجه

نتیجه بررسی تطبیقی این دو رثا، به شرح ذیل است:

شاعران متعهد؛ سیدمهدی بحرالعلوم در شعر عربی، و شهریار در شعر فارسی، با عاطفه عمیق به موضوع عاشورا پرداخته‌اند که مبانی احتجاج در رثائیات آن‌ها، شامل مبانی استدلالی، با استناد به عقل، استمداد از عنصر عاطفه، احتجاج به آیات قرآن و مبانی احتجاج با استناد به احادیث و روایات است. بحرالعلوم به عنوان متفکر و عالمی بزرگ، از عاطفه سوگواری در جهت بیداری اسلامی و حرکت در مسیر امامت و ولایت بهره می‌برد. نوع غالب توصیف این عالم ادیب از شخصیت‌های عاشورایی، توصیفی، عاطفی و احساسی است. بحرالعلوم در شانزده مورد، به ذکر نسب و مدح خاندان امام می‌پردازد. وی دشمنان سیدالشهدا را به صورت صریح، با عباراتی چون: خائن، حيله‌گر و... و به صورت غیرمستقیم با عباراتی مانند فرد، شیطان، و... ترسیم می‌کند.

در شعر شهریار جنبه عاطفی با جنبه حماسی ممزوج می‌شود، ولی غلبه جنبه عاطفی بیشتر است؛ زیرا مطلع رثایش با ذکر مصائب حسینی است و خاتمه اشعارش به رشادت زینبی، زینت می‌یابد. فراوانی واژگانی چون: کاروان، عطشان و خیمه، برای برقراری پیوند عاطفی با مظلومیت امام است. کلمات به‌کاررفته در اشعار شهریار، ساده و با وزن عروضی آرام و حزن‌انگیز است. او با تکرار نام «حسین» و گاه با قافیه قرار دادن آن، ارتباطی لطیف با شخصیت اصلی قصیده‌اش به همراه تلذذ ذکر نام امام، برقرار می‌کند و اشاره او به عهدشکنی کوفیان و بی‌حرمتی به خاندان امام، از مشترکات مضمونی وی با بحرالعلوم است.

فهرست منابع

الف) کتابها

※ قرآن

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۹.
۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، امالی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۰.
۳. ابن‌منظور، أبو‌الفضل جمال‌الدین محمد بن‌المکرم، لسان‌العرب، مصر: دارالمعارف، ۱۹۵۵.
۴. امین‌پور، قیصر، سنت و نوآوری در شعر معاصر، تهران: بی‌جا، ۱۳۸۴.
۵. الامین، السید محسن، أعيان‌الشیعة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳.
۶. آذر، امیراسماعیل، میراث عشق، تهران: نشر پیک علوم، ۱۳۸۱.
۷. آغابزرک‌الطهرانی، مصفی‌المقال مصفی‌علم‌الرجال، بیروت: دارالعلوم للتحقیق والطباعة والنشر، ۱۹۸۸.
۸. بحرالعلوم، سید محمد مهدی، رجال‌السید بحرالعلوم المعروف بالفوائد الرجالية، قم: مکتبه الصادق، ۱۳۶۳.
۹. ———، دیوان‌السید محمد مهدی بحرالعلوم، تحقیق: محمد جواد فخرالدین، حیدر شاکر الجد، نجف، المکتبه الأدبیه المختصه، ۲۰۰۶.
۱۰. البغدادی، اسماعیل باشا، هدیة العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۸.
۱۱. پورنامداریان، تقی، شعر در مه؛ تأملی در شعر احمد شاملو، تهران: چشم و چراغ، ۱۳۷۴.
۱۲. التهانوی، محمد علی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، تقدیم و اشراف: رفیق العجم، دو جلد، الطبعة الاولى، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶.
۱۳. چمن‌خواه، عبدالرسول، صور خیال در نهج‌البلاغه و تجلی آن در ادب فارسی، چاپ اول، شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۸۴.
۱۴. الخاقانی، علی، الکوکب الدری من شعراء الغری الشعر النجفی المصفی فی مدح ال بیت المصطفی، ط. ۱، بیروت: دار المحجة البيضاء - دار الرسول الاکرم، بی‌تا.

۱۵. خشکناهی، سیدرضا، گلزار جمال، تهران: اقبال، ۱۳۷۹.
۱۶. الزرکلی، خیرالدین، الاعلام، قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰.
۱۷. السماوی، محمد، الطلیعة من شعراء الشيعة، بیروت: دار المورخ العربی، ۲۰۰۱.
۱۸. شیر، جواد، أدب الطف، أو، شعراء الحسين عليه السلام من القرن الأول الهجري حتى القرن الرابع عشر، بیروت: دارالمرتضى، ۱۹۸۸.
۱۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ اول، تهران: آگاه، ۱۳۶۸.
۲۰. _____، شاعر آینه‌ها، تهران: آگاه، ۱۳۸۴.
۲۱. شمیسا، سیروس، کلیات سبک‌شناسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۵.
۲۲. شهریار، محمدحسین، کلیات دیوان شهریار، تبریز: تلاش، ۱۳۶۱.
۲۳. القمی، الشیخ عباس، الکنی والألقاب، الرياض: مكتبة الكوثر، ۱۹۹۶.
۲۴. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لدوی القری، قم: دارالاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۲۲.
۲۵. القیروانی، ابن رشیق، العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و تقده، التحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید. الطبعة الخامسة، بیروت: دار الجیل، ۱۹۸۱.
۲۶. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۷. کاویانپور، احمد، زندگانی ادبی و اجتماعی استاد شهریار، تهران: اقبال، ۱۳۷۹.
۲۸. محجوب، محمدجعفر، مقدمه سبک خراسانی در شعر فارسی، بی‌تا.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، به اهتمام محمد مهدی بن آخوند ملاصالح، تبریز: ۱۲۸۶.
۳۰. النوری، حسین، مستدرک وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۷.
۳۱. هادی‌الأمینی، محمد، معجم رجال الفكر والأدب فی النجف، النجف: مطبعة الآداب، ۱۹۶۴.
۳۲. الهاشمی، السیداحمد، جواهر الادب، بیروت: مطبعة السعادة، ۱۹۴۳.

ب) مجلات

۱. انصاری، نرگس، «سیمای امام حسین در شعر عاشورایی معاصر فارسی و عربی»، ادبیات تطبیقی، دوره ۲، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۵-۳۶.
۲. جنتی‌فر، محمد، «ادبیات و رثای حسینی و عاشورایی»، پژوهش‌های دینی، دوره ۵، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۷-۴۵.
۳. مردانی، فیروز، «مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی»، کیهان فرهنگی، اسفند ۱۳۸۱، شماره ۱۹۷، ص ۴۶-۵۱.